

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: چن فنگ
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی کاظمی
۲۵ اپریل ۲۰۲۵

دیدگاه چن فنگ: «اما» کلید رویکرد پوتین به توافق آتش بس



پس از دستیابی اوکراین و ایالات متحده به توافق آتش بس ۳۰ روزه، پوتین نیز با آن موافقت کرد. «اما» او تأکید کرد که آتش بس نباید صرفاً به خاطر آتش بس باشد، بلکه باید با هدف دستیابی به صلح بلندمدت بین اوکراین و روسیه و حل ریشه‌های مناقشه، به‌ویژه این که پنجره آتش بس نباید فرصتی برای اوکراین جهت ادامه بسیج اجباری و دریافت تسلیحات غربی باشد، همراه شود.

ایالات متحده و اوکراین خواستار آتش بس قبل از مذاکرات صلح هستند، در حالی که روسیه خواستار تعیین چارچوب مذاکرات صلح همزمان با آتش بس است. این تفاوت بسیار مهم است.

ایالات متحده، اوکراین و روسیه دیدگاه‌های اساساً متفاوتی در مورد آتش بس و صلح اوکراین دارند. ترامپ پیش از این لاف زده بود که می‌تواند جنگ اوکراین را در ۲۴ ساعت به پایان برساند. اگر ترامپ پس از به قدرت رسیدن نتواند آتش بس بین روسیه و اوکراین را در بلندمدت تسهیل یا تحمیل کند، این یک شکست دیپلماتیک برای او خواهد بود.

ترمپ فردی مغرور است و از احساس اقتدار مطلق لذت می‌برد. مهم‌تر از آن، ایالات متحده باید فوراً در اوکراین از ضرر جلوگیری کند، اما به حداقل رساندن این ضرر نیز برای امریکا ضروری است. شکست مفتضحانه اوکراین به نفع امریکا نیست. قطع کمک‌های مختلف پس از مشاجره شدید در کاخ سفید، به معنای مرگ اوکراین نیست، بلکه صرفاً تلاشی برای وادار کردن زلنسکی به اطاعت است. جلوگیری از ضرر به معنای دفن سرمایه‌گذاری‌های از دست رفته نیست؛ حتی اگر ایالات متحده بخواهد از توافقتنامه معادن اوکراین و امریکا سود ببرد، اوکراین باید جایگاه خود را حفظ کند و دوباره احیاء شود.

اما از آتش‌بس تا صلح، راه درازی در پیش است. اگر ترمپ قبلاً به این موضوع آگاهی کافی نداشت، پس از مشاجره شدید در کاخ سفید، احتمالاً درک بیشتری از آن پیدا کرده است. ترمپ در قربانی کردن منافع اوکراین تردیدی ندارد، اما پس از مشاجره کاخ سفید، محبوبیت زلنسکی در اوکراین بشدت افزایش یافت، که ترمپ را به درک جدیدی از دشواری «تحمیل صلح» رساند. او به پیروزی‌های آسان نیاز دارد و از تلاش‌های بی‌ثمر دوری می‌کند. صلح بلندمدت اوکراین اولویت او نیست، او فقط اشتیاق به سخنرانی و امضای توافقات دارد. بنابراین، دستیابی سریع به آتش‌بس هدف اصلی است و مذاکرات صلح و صلح بلندمدت به طرفین روسی و اوکراینی واگذار می‌شود. اگر آتش‌بس بتواند از طریق تداوم به یک وضعیت دائمی دوافکتو تبدیل شود، تقریباً معادل صلح واقعی است و او قهرمان بزرگی خواهد بود. اگر مذاکرات صلح شکست بخورد و جنگ دوباره آغاز شود، او خواهد گفت: «من برای شما صلح آوردم، اما شما قدر آن را ندانستید.» به هر حال، او تصمیم به خروج گرفته است و مسائل بعدی به او مربوط نمی‌شود.

ترمپ ادعا می‌کند که اگر روسیه با آتش‌بس و مذاکرات صلح موافقت نکند، تحریم‌های اقتصادی بیشتری را اعمال خواهد کرد – این یک تهدید توخالی است. بایدن تمام مهمات تحریم روسیه را شلیک کرده است، زیرا او قویاً معتقد بود که روسیه نمی‌تواند تحت چنین تحریم‌های شدیدی زنده بماند. او اشتباه کرد و فضای تحریم ترمپ را نیز مصرف کرد. ترمپ همیشه می‌تواند ترفندهای جدیدی را ابداع کند، اما مهمات قابل توجهی باقی نمانده است. دیدگاه اوکراین کاملاً با امریکا متفاوت است. اوکراین توان جنگیدن ندارد، اما همچنان می‌خواهد به جنگ ادامه دهد و باید از حمایت امریکا برخوردار شود تا پس از جنگ تضمین‌های امنیتی امریکا را به دست آورد.

اما صلحی که اوکراین به آن نیاز دارد، شامل موارد زیر است:

– مرزهای سال ۱۹۹۱، یعنی بازگرداندن حاکمیت بر کریمه و دونباس؛

– عضویت در ناتو و کسب تضمین‌های امنیتی امریکا.

اوکراین به عنوان یک کشور مستقل از سال ۱۹۹۱ آغاز به کار کرد. به دلیل پیچیدگی‌های تاریخی، اوکراین و روسیه روابطی پیچیده و درهم‌تنیده دارند. انقلاب رنگی سال ۲۰۱۴ را می‌توان هم آغاز بیداری ملی و هم آغاز شکاف ملی دانست. هویت ملی اوکراینی‌ها هرگز به این اندازه واضح نبوده است، اما شکاف سرزمینی اوکراین نیز هرگز به این اندازه آشکار نبوده است. «بازگشت» کریمه و دونباس به بخش کلیدی ساختار ملی اوکراین تبدیل شده است و خروج از روسیه و ورود به اروپا به بالاترین مطالبه سیاسی تبدیل شده است.

با حمایت کامل امریکا و اروپا، اوکراین زمانی به پیروزی بر روسیه قدرتمند و دستیابی به اهداف ساختار ملی خود اطمینان کامل داشت، که پس از ضد حمله بزرگ خارکف به اوج خود رسید. جنگ فرسایشی دونباس اوکراین را به واقعیت بازگرداند، اما اوکراین بیش از حد درگیر شده است و حتی اگر امیدی به پیروزی نداشته باشد، باید بسختی ادامه دهد. البته، عواملی مانند عدم تمایل به تسلیم شدن وجود دارد، و در برخی محافل اروپائی و امریکائی، این نظریه وجود

دارد که «اقتصاد روسیه ظرف یک سال فرو خواهد پاشید و جنگ قطعاً قابل ادامه نخواهد بود»، شاید این نظریه محقق شود؟

عامل بزرگتر عدم تمایل به «تجربه دوباره رنج و سختی» و تهدید دوباره به نابودی کشور در آینده است، و استفاده از باج‌گیری اخلاقی «اوکراین برای امنیت اروپا و برای Pax Americana خود را قربانی می‌کند» برای کسب عضویت نهائی در ناتو است، زیرا این تنها تضمین امنیتی است که اوکراین می‌تواند به آن اعتماد کند. حمایت آمریکا و اروپا نیز اوکراین را به «وابستگی به کمک‌های آمریکا و اروپا» مبتلا کرده است. چه از نظر مادی و چه از نظر روانی، کمک‌های آمریکا و اروپا به ستون فقرات ادامه جنگ اوکراین تبدیل شده است. بنابراین، مشاجره شدید کاخ سفید و قطع کمک‌های آمریکا پس از آن، ضربه مادی و روانی بزرگی به اوکراین وارد کرد، و «فروپاشی آسمان» فقط یک اصطلاح تشبیهی نیست.

اما اوکراین همچنان حاضر به تسلیم شدن نیست، به همین دلیل زلنسکی باید برای امضای توافقنامه معادن اوکراین و آمریکا به کاخ سفید برود. او اهمیتی به فروش حاکمیت و آینده اوکراین نمی‌دهد، اما می‌خواهد در مقابل دیدگان جهانی، ترمپ را از نظر اخلاقی تحت فشار قرار دهد و تضمین‌های امنیتی برای اوکراین فراهم کند. حداقل، او می‌خواهد با شکوه بمیرد. اگر ترمپ مصمم به رها کردن اوکراین باشد، بهتر است باشکوه بمیرد تا این که با غم و اندوه تسلیم شود. اوکراین در مورد آتش‌بس متناقض است. از یک طرف، نیروهای اوکراینی در دونباس تحت فشار شدید نیروهای روسی قرار دارند و خط مقدم هر لحظه ممکن است شکسته شود. نیروهای اوکراینی در کورسک وضعیت بدتری دارند و در معرض خطر محاصره و نابودی قرار دارند. آتش‌بس یک فرصت تنفس ارزشمند است و شاید آخرین فرصت برای خروج نیروهای اوکراینی از کورسک باشد.

اما اگر آتش‌بس برقرار شود، اوکراین برای آغاز مجدد جنگ بسختی می‌تواند حمایت کامل اروپا و آمریکا را دوباره به دست آورد و به جنگی نابرابر تبدیل خواهد شد. اروپا و آمریکا یک بار در مورد «فروپاشی قریب الوقوع روسیه» اشتباه کردند و بار دوم اشتباه نخواهند کرد.

اما اگر آتش‌بس به یک آتش‌بس دفاکتو تبدیل شود، ساختار ملی اوکراین ناقص خواهد ماند و خروج از روسیه و ورود به اروپا نیز ممکن است محقق نشود.

در تفکر ساختار ملی اوکراین، کریمه و دونباس به «مکان‌های ظهور» تبدیل شده‌اند. اوکراینی که کریمه و دونباس را برای همیشه از دست بدهد، نه تنها از نظر جغرافیائی ناقص خواهد بود، بلکه از نظر روانی نیز ناقص خواهد بود. در عین حال، هنگامی که اوکراین آتش‌بس کند، حفظ وضعیت موجود بیشترین سود را برای اروپا و آمریکا خواهد داشت. اتحادیه اروپا دارای موانع متعددی در زمینه دموکراسی، مالی، معیشت و حاکمیت قانون است و اوکراین هیچ یک از آنها را برآورده نمی‌کند. کمک‌های اروپا در حال حاضر به صورت اختیاری ارائه می‌شود، اما پس از عضویت در اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپا «موظف» خواهد بود که به اوکراین کمک کند تا اقتصاد و معیشت خود را به حداقل استانداردهای اتحادیه اروپا برساند. اوکراین فقط می‌تواند با «شرایط ویژه و رفتار ویژه» به اتحادیه اروپا بپیوندد، در غیر این صورت عضویت در اتحادیه اروپا بسیار دور از دسترس خواهد بود.

مشکل ناتو بزرگتر است. هدف ناتو تضمین تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای عضو است. در اصل، این یک اتحاد نظامی دفاعی است که صلح را حفظ می‌کند و از جنگ جلوگیری می‌کند و فقط در صورتی وارد جنگ می‌شود که یکی از کشورهای عضو مورد حمله قرار گیرد. پذیرش اوکراینی که تمامیت ارضی و حاکمیت آن ناقص است و هنوز در وضعیت جنگی قرار دارد و فقط به طور موقت آتش‌بس کرده است، به معنای ورود فعالانه به جنگ و استفاده از نیروی

ناتو برای کمک به اوکراین در «بازپس‌گیری» دونباس و کریمه است. حتی اگر به استدلال‌های کلیشه‌ای توجه نشود، ناتو نیز تمایلی به مقابله با تهدید هسته‌ای روسیه ندارد.

اما این بدان معناست که «آتش‌بس عجولانه» ممکن است اوکراین را «برای همیشه» از عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو ناامید کند و هزینه‌های خونین سه سال گذشته و هشت سال گذشته تسلیم شدن بی‌نتیجه بماند. شاید این بزرگترین ناامیدی باشد و بزرگترین انگیزه اوکراین برای کسب حداقل تضمین‌های امنیتی امریکا همزمان با آتش‌بس و مذاکرات صلح باشد. اوکراین «کسری اعتماد» به روسیه دارد و هیچ توافقی نمی‌تواند اوکراین را به حسن نیت و صداقت روسیه متقاعد کند. در مورد اروپا، حتی اوکراین نیز به اروپا برای ارائه تضمین‌های امنیتی معنادار اعتماد ندارد، بنابراین تلاشی برای آن نمی‌کند.

دیدگاه روسیه در همان مسیر اوکراین است، اما در جهت مخالف. روسیه نیز «خستگی از جنگ» را تجربه می‌کند، اما وضعیت آن بسیار بهتر از اوکراین است.

تحکیم اقتدار مسکو و تزلزل کیف: پوتین در موضع انتظار برای آتش‌بس

اقتصاد روسیه اکنون ثبات یافته و تولیدات صنایع نظامی آن به اوج پس از دوران جنگ سرد رسیده است. به ویژه، تولید گلوله توپ به وفور رسیده و روحیه نظامی و عمومی در روسیه مستحکم است. ستراتیژی «آتش سنگین مقدم بر پیشروی» و استفاده محتاطانه از نیروها، تلفات را کاهش داده و پرداخت دستمزدهای بالا به نیروهای داوطلب، منابع انسانی کافی را تضمین کرده است.

ارتش روسیه در پیشروی پیوسته و گام به گام خود در دونباس، نقاط ستراتیژیک متعددی را به تصرف درآورده، اما در آغاز حمله نهایی عجله‌ای ندارد.

در مقابل، پس از مناقشات شدید در کاخ سفید، روحیه نظامی و عمومی در اوکراین متزلزل شده و تعلیق کمک‌های امریکا (شامل تجهیزات، مهمات و اطلاعات و ارتباطات) تأثیرات منفی بیشتری بر توانایی رزمی ارتش اوکراین گذاشته است. ارتش روسیه ناگهان سرعت عمل خود را افزایش داده و با ورود مجدد به خاک اوکراین، در صدد تکمیل محاصره نیروهای اوکراینی در کورسک و نابودی کامل آنهاست.

در چنین مقطعی، اعلام آتش‌بس به معنای هدر رفتن دستاوردهای بسختی به‌دست‌آمده و بازگشت ابتکار عمل در میدان نبرد به وضعیتی نامشخص خواهد بود.

از منظر ستراتیژیک، روسیه نیز خواهان صلح است، اما نه به هر قیمتی، بلکه صلحی که مطابق با شرایط و منافع روسیه باشد.

در زمان آغاز جنگ اوکراین، پوتین اهداف «عملیات نظامی ویژه» را چنین برشمرد:

—حفاظت از جمعیت روس‌تبار؛

—نازی‌زدایی و غیرنظامی‌سازی اوکراین؛

—ایجاد یک منطقه حائل بین روسیه و غرب.

پس از سه سال جنگ، اهداف اولیه عملاً تغییر کرده و اکنون در یک هدف متمرکز شده است: اطمینان از این که اوکراین دیگر هرگز جرأت دشمنی با روسیه را نخواهد داشت.

این هدف از طریق توافقات و معاهدات قابل تضمین نیست، زیرا فقدان اعتماد بین روسیه و اوکراین یک امر متقابل است. روسیه تنها یک راه برای اطمینان از بی‌ضرر شدن بلندمدت اوکراین دارد: وارد آوردن حداکثر تلفات به نیروهای

انسانی ارتش اوکراین، وارد کردن ضربه‌ای سنگین و غیرقابل تحمل به جمعیت اوکراین و ایجاد ترس روانی در اوکراین.

تلفات سنگین جوانان و شکست در جنگ، سایه‌ای عمیق و ماندگار بر روانشناسی ملی بر جای می‌گذارد که به سادگی قابل زدودن نیست. امروزه، اکثریت المانی‌ها تمایلی به حمل سلاح و جنگیدن ندارند، حتی اگر کشورشان مورد تجاوز قرار گیرد، ۴۰ درصد آنها حتی در هیچ شرایطی حاضر به جنگیدن نیستند. این امر ناشی از آموزش و جهت‌گیری افکار عمومی پس از جنگ است، اما تأثیر شکست و تلفات گسترده مردان جوان هنوز از بین نرفته است. کورسک به یک بن‌بست مرگبار تبدیل شده و آشکارا نمی‌تواند به عنوان اهرم فشاری برای معامله مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، ارتش اوکراین به سرعت در حال عقب‌نشینی است و این امر، نابودی نیروهای اوکراینی در کورسک را به اولویت اصلی ارتش روسیه تبدیل کرده است. ارتش روسیه حتی حاضر به ورود مجدد به خاک اوکراین برای تکمیل محاصره نیروهای در حال فرار است. درخواست مستقیم ترمپ از پوتین برای رحم و مدارا نیز بی‌نتیجه بوده است، زیرا پوتین از دادن راه فرار به نیروهای اوکراینی در کورسک امتناع می‌کند، چرا که وارد آوردن حداکثر تلفات به ارتش اوکراین، خود یکی از اهداف جنگ است.

در جبهه دونباس عجله‌ای وجود ندارد. ارتش اوکراین شکست خورده اما از هم نپاشیده و همچنان برای هر وجب خاک می‌جنگد. بنابراین، جنگ فرسایشی و درگیری‌های خطی ادامه خواهد یافت و نیروهای روسی به مناطقی حمله خواهند کرد که اوکراین مجبور به دفاع از آنهاست.

ارتش روسیه نیز تلفات سنگینی متحمل شده است، اما پیروزی بهترین مرهم برای التیام روانی است. جمعیت روسیه حداقل سه برابر جمعیت اوکراین است و با احتساب جمعیت شرق اوکراین، احتمالاً بیش از چهار برابر آن است. تأثیرات جنگ بر اقتصاد و جامعه روسیه نیز به مراتب کمتر از اوکراین است. روسیه توانایی ادامه جنگ را دارد. البته، جنگ نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. آنچه روسیه می‌خواهد، آتش‌بس موقت نیست، بلکه آتش‌بسی دائمی است که منجر به پیمان صلح شود. در طرح روسیه، پیمان صلح باید شامل موارد زیر باشد:

—الحاق دائمی کریمه و چهار منطقه شرق اوکراین به روسیه؛

—منع دائمی عضویت اوکراین در ناتو؛

—توقف تسلیح مجدد اوکراین توسط غرب؛

—عدم استقرار نیروهای خارجی در اوکراین (به استثنای نیروهای حافظ صلح مورد توافق روسیه)

در مورد آتش‌بس مشخص، روسیه همچنین نیازمند تعیین تکلیف سازوکارهای مؤثر نظارت و بازرسی آتش‌بس در خط تماس نزدیک به دو هزار کیلومتری، چگونگی جلوگیری از استفاده اوکراین از دوره آتش‌بس برای بسیج، آموزش یا دریافت تسلیحات و شمول یا عدم شمول کورسک در آتش‌بس است. در توافق آتش‌بس بین امریکا و اوکراین، مقرر شده است که امریکا فوراً کمک‌های نظامی و اطلاعاتی خود به اوکراین را از سر بگیرد، که این با روح آتش‌بس و انتظارات روسیه از آن مغایرت دارد.

روسیه همواره بر این موضع پافشاری کرده است که ادامه ریاست جمهوری زلنسکی غیرقانونی است، زیرا دوره ریاست جمهوری او به پایان رسیده و اوکراین انتخابات جدیدی برگزار نکرده است. اوکراین نیز استدلال می‌کند که به تعویق انداختن انتخابات در طول جنگ، مطابق قانون اساسی است و زلنسکی همچنان رئیس جمهور قانونی اوکراین است.

پس از مناقشات شدید در کاخ سفید، حتی مشروعیت ریاست جمهوری زلنسکی از منظر اوکراین نیز زیر سؤال رفته و چگونگی برگزاری انتخابات و جانشین او نیز مبهم است. بنابراین، پوتین در مورد این که چه کسی دستور آتش‌بس را صادر می‌کند و چه کسی مسئول آن خواهد بود، ابهاماتی را مطرح کرده است.

با این حال، روسیه نمی‌تواند به عنوان طرفی که صلح را رد می‌کند، تلقی شود. پوتین تنها می‌تواند به طور اصولی موافقت کند و با مجموعه‌ای از «اما»ها آن را به تعویق اندازد.

در حال حاضر، تعویق آتش‌بس به نفع روسیه است. نیروهای اوکراینی در کورسک به آستانه فروپاشی کامل رسیده‌اند، اگر نگوئیم که در حال حاضر در وضعیت فروپاشی هستند. تسلیم شدن آنها نیز باید با تبلیغات گسترده همراه باشد، در غیر این صورت ممکن است بدون هیچ ملاحظه‌ای کشته شوند.

نیروهای اوکراینی در دونباس نیز در وضعیتی قرار دارند که «هیچ چیز سخت‌تر از این نمی‌شود، مگر این که سخت‌تر شود.» دونباس مدت‌هاست که به یک جنگ دفاعی-تهاجمی ایستا و خطی تبدیل شده است. طرف اوکراینی برای هر وجب خاک می‌جنگد، بنابراین دفاع انعطاف‌پذیر بدون توجه به از دست دادن شهرها امکان‌پذیر نیست. در صورت وجود نیروی کافی، امکان ایجاد دفاع عمقی، پیشروی گام به گام و مقاومت لایه به لایه وجود دارد. اما در صورت کمبود نیرو، خطوط دفاعی جلو سنگین و عقب سبک خواهند بود و آسیب‌پذیری دفاع بشدت افزایش یافته و بسادگی با یک رخنه، کل خطوط متزلزل می‌شوند.

اما اگر نیروهای اوکراینی در دونباس شکست بخورند، آیا ارتش روسیه به پیشروی خود ادامه خواهد داد؟ آیا هدف «عبور از دنیپر و آزادسازی کل اوکراین» خواهد بود، یا تقسیم اوکراین در امتداد رودخانه دنیپر، یا توقف آتش‌بس پس از وارد آوردن حداکثر تلفات به نیروهای اوکراینی در همان منطقه؟

روسیه نیازمند تضعیف شدید جمعیت و روحیه اوکراین است، اما نیازی به سرزمین‌های بیشتر ندارد. اشغال کل اوکراین فراتر از توان روسیه است و اداره جمعیت خصمانه بزرگ نیز یک مشکل اساسی است. تبعید جمعیت و پاکسازی قومی نیز غیرقابل اجرا است. رودخانه دنیپر در جنگ جهانی دوم نه مانع پیشروی ارتش آلمان به شرق شد و نه مانع ضدمحمله ارتش شوروی به غرب شد و در واقع نقش یک مانع طبیعی چندانی ندارد. دشت‌های وسیع شرق اوکراین از نظر تئوری برای دفاع مناسب نیستند، اما سه سال جنگ در اوکراین نشان داده است که خطوط دفاعی مستحکم در جنگ مدرن همچنان مؤثر هستند و پیشروی زرهی با موانع متعددی روبه‌رو خواهد شد. اما آتش‌بس در همان مناطق دارای مزیت مدیریت آسان‌تر جمعیت دوست و همچنین برجسته کردن حسن نیت روسیه در آتش‌بس و ایجاد شرایط مطلوب برای کسب برتری اخلاقی برای روسیه است.

به عبارت دیگر، خط آتش‌بسی که روسیه می‌تواند بپذیرد، احتمالاً تفاوت چندانی با خط تماس فعلی نخواهد داشت و مرزهای چهار منطقه شرق اوکراین که روسیه می‌تواند بپذیرد نیز ممکن است بر اساس آن تنظیم شود.

اما این بدان معنا نیست که روسیه فوراً با آتش‌بس موافقت خواهد کرد. احتمالاً تا زمانی که وضعیت جنگ دوباره به بن‌بست برسد، یا اوکراین واقعاً به «آخرین سرباز» خود برسد، روسیه انگیزه کافی برای پذیرش آتش‌بس نخواهد داشت. به عبارت دیگر، تا زمانی که اوکراین به «آخرین سرباز» خود نرسیده است، توقف عقب‌نشینی و مقاومت سرسختانه، فرصتی برای آتش‌بس خواهد بود و این دلیل اصلی از سرگیری کمک‌های امریکا است. سرانجام اوضاع به نفع روسیه پیش می‌رود و پوتین نیز آرامش بیشتری یافته و حتی تمایل به مذاکره در مورد همکاری‌های انرژی روسیه و امریکا و از سرگیری صادرات گاز به اروپا را پیدا کرده است. پوتین حتی از بازگشت شرکت‌های غربی به بازار روسیه «استقبال» می‌کند، اما اگر سهم بازار از دست رفته توسط شرکت‌های غربی قبلاً

توسط دیگران تصاحب شده باشد، روسیه هیچ امتیاز ویژه‌ای برای بازگشت آنها ارائه نخواهد کرد. در چنین شرایطی، امریکا بیش از همه خواهان آتش‌بس فوری است و اوکراین به احتمال زیاد مجبور به پذیرش آتش‌بس فوری خواهد شد. در مقابل، روسیه که کلید آتش‌بس را در دست دارد، عجله‌ای برای آن ندارد و منتظر خواهد ماند تا امریکا و اوکراین ابهامات و «اما»های خود را روشن کنند. در مورد اروپا، که بین میز شام و منوی آن دست و پا می‌زند، بهتر است نادیده گرفته شود.

۲۴ اپریل ۲۰۲۵